

تیماً و تبرکاً بذكر من له العزة و البقاو الدوام

شرایف حمد كثير اللطائف و لطائف شكر موفور العطايف مالک الملکی راسزاست که مزارع بقاع انتم تررعونه ام نحن الزارعون بذر جزيل الفوايد انبتت سبع سنابل في كل سنبله ما ته حبه مزروع گردانيده ای زتو مزروع جهان خراب وی بتو مرجوع ثواب و عقاب و درود نامحدود در خور پينمبر يست که صاحب تاج با ابتهاج لولاک لما خلقت الافلاکست سلطان عرب و عجم معلى مجتبی مزکی ابوالقاسم حضرت بارفعت محمد مصطفی و شاه ولایت پناه وارث مرتبه رفيعه هارون مالکک لوائ فلک اعتلاى سلونى اسدالله سرور غالب شاهمردان على ابوظالب و بر آل و عترت اطهار عالیقدرشان صلوات الله و سلامه عليهم باد ای آمده آن دوازده شاه بر اوج لقب دوازده ماه بر گوهر وی دوازده درج بر اوج نوى دوازده برج و بعد بفروختند سلاله الاماجد والاعاظم کياشاه حسين ولد مغفرت پناه کياسيف آرويچ و مسلمانان حیات و پرى بنتان کيا مومى اليه مرحوم و مسماة ياقوت بنت غفران پناهی کياجهانبخش آرويچ و کياسيف ولد مرحومى کياحسکيا آرويچ به سبب عدول مؤنين جبهه عدم بلوغ سيف مذکور تمامی اراضی دایر و باير واقعدر قريه پى ده زانوسه رستاق حميت ساکنانها عن الشر والنفاق مع چنداصله درخت گردکان و چنار و عيون و اعشاب و کل مايتعلق بهذاالباب را به سعادت نصايب عزت دستگاهی استاد ناصر و قوم الدين ابنان مرحومى شمس الدين بناکنده لوسى به مبلغ هزاردينار تبريزى نصفه توضيحاً للاصل و تبيناً للفرع نه هزار و پانصد دينار موصوف منعت و مبيع مسطور محدود است قليباً با ملاک مراد کوچ و سالار کوچ و شرقياً با ملاک عزت دستگاهی آقا على کوچ مهدى کوچ و شمالياً بپلایسه سو و غربياً بجوى کوچک و بينهم عقد مبايعه صحيحه شرعيه اسلاميه جارى شد مشتمل بر ايجاد و قبول و تسليم و تسلیم، تملیک و تملک رويه معتبره قبل العقد و تفرق ابدان و معترفشدند بايمان مذکوران و بايعات مومى اليهين که تمامی ثمن معقوده عليه از مال خالص مشتريان مزبوران بدیشان رسیده و ذمه مشتريان از ادا آن کلاً و بعضاً برى و رمى گشته و بعداليوم به موجب اين مبايعه شرعيه مبيع مذکور مالی گشت از اموال مشتريان و ملكى شد از املاک ايشان و همچنين بايعان مسطوران و بايعات مذکورات اسقاط خيارات سيماخيار الغبن الفاحش بل افحش نمودند و ضمان درک کاپناً ماکان شدند.

التاريخ عشر اول شهر جمادى الاول سنة ستة و ثلاثين بعد الف .

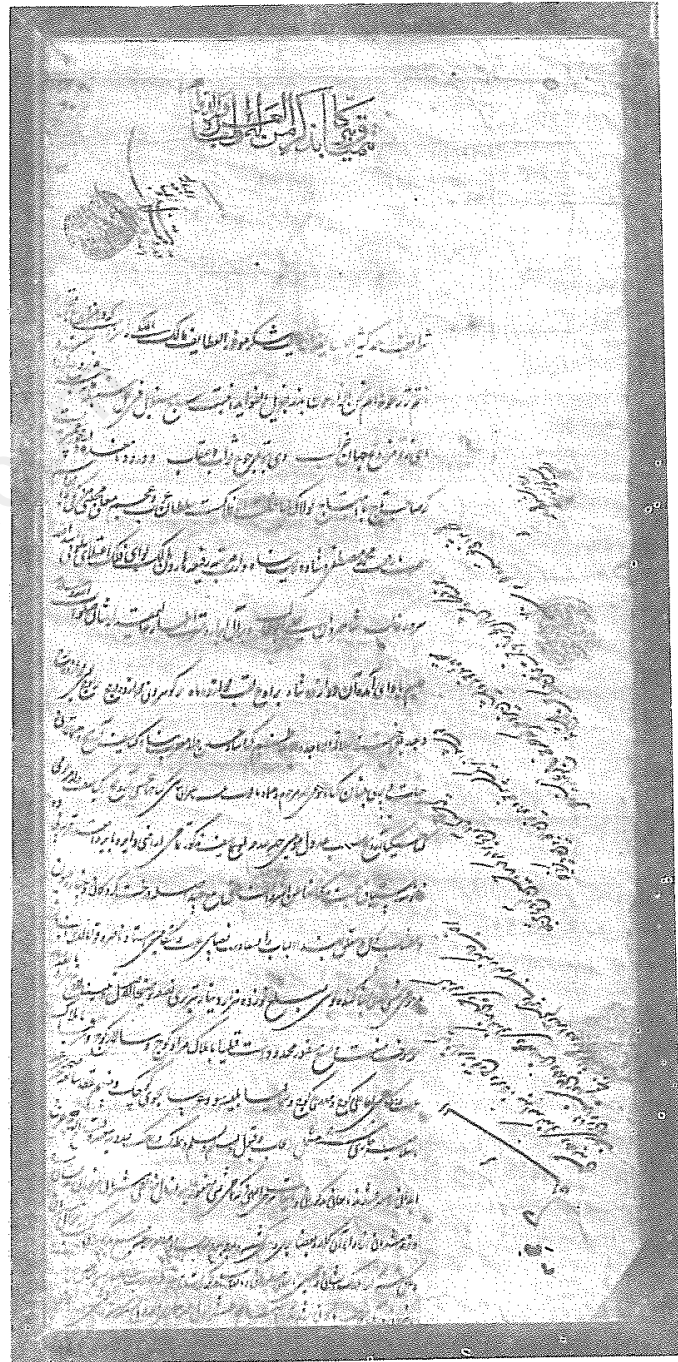
[بر حاشيه سمت راست عبارات زير است:]

«الشهود کياقرا مرز تورج و مولانا عبدالله و ملا عبدالعلی کندلوسى و حسين بناکندلوسى و محمد درزى و ملاعلى و اسفنديار ديارى و سيف سرخاب و اسکندر لهراسب و ابراهيم ولد او و حاجى گالش ابندانكى . [جای مهر]

۱- اعشاب جمع عشب، گیاه تر و يونجه

کياحسکيا آرويچ برادر کياشاه حسين آرويچ متن بود فوت شد از هر يک پسر خود و هو زين العابدین و يک زوجه معقوده مدخوله نيز دعوى کرده حصه خود را به مبلغ پنجهزار دينار تبريزى بعزت دستگاه شمس الدين محمد بنافروخته ضامن درک حيث ماکان شدند. شهر ذى قعدہ الحرام سنه: ۱۰۷۰ [جای در بالای مهر]

[در بالای سند اين عبارت است.] «قد وقعت هذه المبايعه المبارک الصحیه الشرعيه لى . [جای مهر]



## تاریخچه جدید میخساز

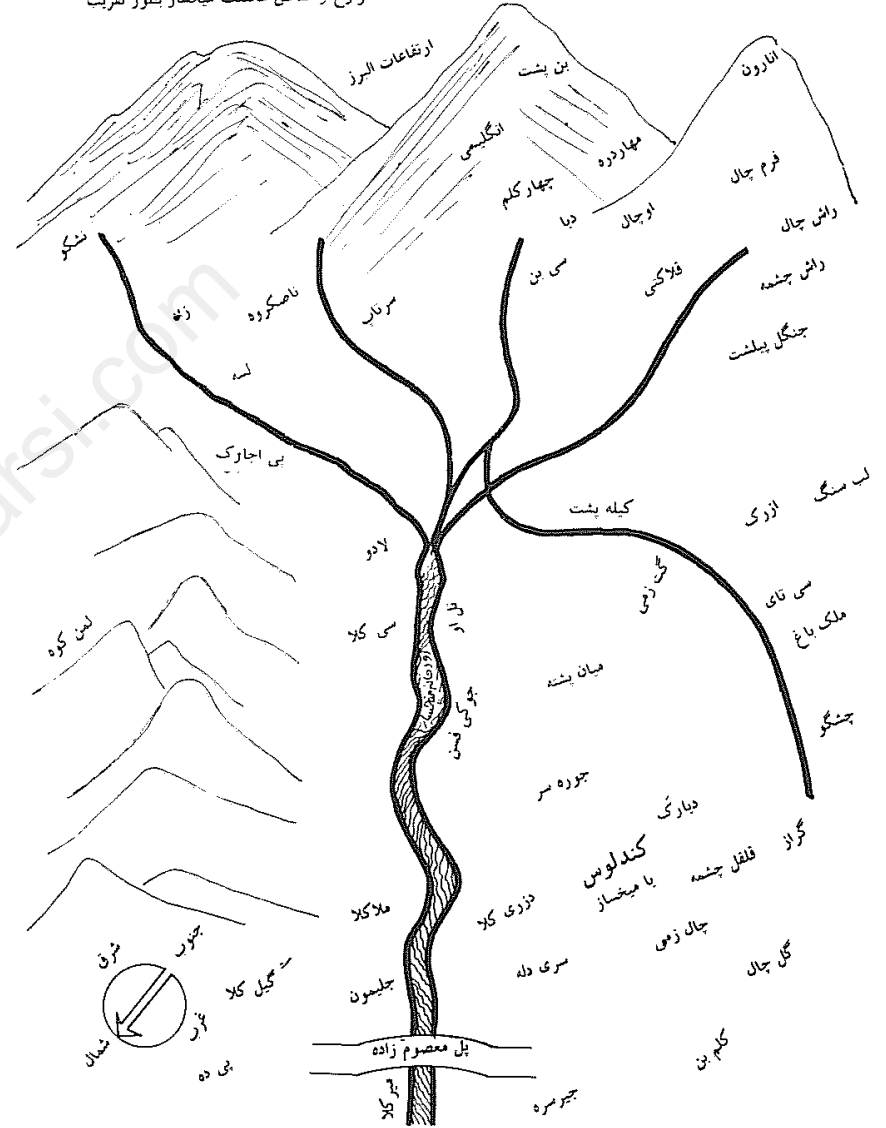
پس از انقراض تمدن باستانی، در میخساز نشانه و اثری از تمدن انسانی تا قرن دهم بدست نیامده است و این درّه زیبا تا آن تاریخ سرسبز و خرم و خالی از سکنه در دامنه کوههای البرز آرمیده بوده است.

### طایفه بنا - بنیان گذار اجتماع امروزی.

بنا به روایات و تحقیقات انجام شده شخصی به نام مسلم بنا BANĀ یا بتا که در دربار صفویان به کار هنری اشتغال داشته است از آنجا که مورد توجه و علاقه دربار صفویه بوده و از این راه ثروت و مکنتی بدست آورده بود، ابتدا به شهر ری و سپس به یوش آمده در آنجا ساکن می شود و چون تنگه میخساز را از فراز سلسله جبال البرز به صورت منطقه ای سبز و خرم و جنگلی می یابد (یوش و منطقه کوهستانی نورخالی از جنگل و فضای سبز است) به میخساز روی آورده در آنجا ساکن می شود (علت اصلی مهاجرت به میخساز عبور از این تنگه برای رسیدن به سواحل دریا می باشد که موجب آشنایی و علاقه استاد مسلم بنا به این منطقه گردیده است.)

ه نقل از آقای عزت الله شیخ الاسلامی هفتاد ساله، کشاورز ساکن کندلوس.

نقشه مزارع و مناطق مختلف میخساز بطور تقریب





## چگونه کندلوس بوجود آمد

استاد مسلم بنا که تاریخ مهاجرت وی به میخساز بطور مبهم در طول سالهای ۹۵۰-۱۰۰۰ هجری قمری رخ داده است به دلیل سکونت و علاقه مندی فرزندانش به این منطقه در سال ۱۰۳۶ توسط ناصرالدین و قوام‌الدین بنا که فرزندان شمس‌الدین بنا بوده‌اند (شمس‌الدین فرزند مسلم بنا می‌باشد) از خاندان کیاشاه حسین آروبیج و کیاحسن آروبیج و دخترانش به مبلغ نوزده هزار دینار تبریزی (امروزه برابر دو تومان است) منطقه میخساز را خریداری کرده‌اند.

سند خرید میخساز از سلسله آروبیج از اسناد موجود نزد پدرم حاج حسین جهانگیری است که در کتاب از آستارا تا آستاراباد (جلد سوم صفحه ۲۱۶) به قلم استاد منوچهر ستوده چاپ و منتشر گردیده است که برای توجه علاقه‌مندان عکس این سند را همراه با نوشته چاپ آن درج خواهیم کرد تا چگونگی و حدود و ثغور ملک مورد معامله آن طور که در سند ذکر گردیده از نظر خوانندگان عزیز بگذرد.

لازم به تذکر است که امکان دارد استاد مسلم بنا اصلاً اصفهانی یا نوری بوده باشد و اینکه میخساز را اصفهان کوچک<sup>۱</sup> می نامند شاید به همین دلیل باشد. یکی از دلایل نوری بودن استاد مسلم بنا رابطه خویشی بسیار دوری است که بعضی از خانواده های یوش مثل خانواده شریفی های نور هنوز با افرادی در میخساز دارند.

شاخه ای دیگر از طایفه بنا به مصر و لیبی مهاجرت کرده اند که در این زمینه تحقیقات دامنه دار و وسیعی توسط باستان شناسان\* علاقه مند در دست بررسی است. در اوزکلای نور<sup>۲</sup> فقط یک خانواده از طایفه بنا زندگی می کنند که می تواند دلیل بارزی باشد که مسلم بنا نوری نبوده و از جای دیگر (احتمالاً اصفهان) به این دیار آمده است و این خانواده نیز شاید بدلیل مهاجرت یکی از فرزندان این طایفه به نور بوجود آمده باشد. فرزندان که امروز از این خانواده نوری به نامهای غلامحسین و ابراهیم باقی مانده اند خود فرزندان ندارند.

#### خاندان بزرگ (یا سه طایفه برادر)

شمس الدین بنای کندلوسی فرزند مسلم بنا دارای سه فرزند بنام های ناصرالدین، قوام الدین و جلال الدین بوده که امروزه ازهریک از آنان طایفه ای بزرگ در میخساز بوجود آمده است که در اصل از یک خون و ریشه می باشند. مانند دو طایفه «اسلامی و شیخ الاسلامی» و طایفه «جلالی» و «مصطفی پور» که در مبحث شجره نسب به تفصیل از آنان سخن خواهد رفت.

۱- اصفهان کوچک یا کیچک اصفهان KİÇK ESFAHÂN  
در این باره آقای دکتر فرهادیان به کار مطالعه و بررسی اشتغال دارند.

## مکانهای تاریخی میخساز

دهکده کندلوس یکی از قدیم ترین و اصیل ترین مناطق تاریخ گذشته ایران است. آثار و تمدنی که در نقاط مختلف این منطقه به دست آمده دست کم قدمت آن را به سه هزار سال قبل یعنی هزار سال قبل از میلاد می رساند. وجود قبور و گورستانهای زرتشتی و مانوی و ظروف و اشیاء قدیمی که در گوشه و کنار دهکده اتفاقاً به دست اهالی افتاده نشانگر تمدن درخشان این منطقه می باشد. در عکس ظروف و اشیاء قدیمی نمونه هایی از باقیمانده ظروف سفالین مربوط به هزاره قبل از میلاد به چشم می خورد. گمان می رود این ظروف مربوط به علم کیمیاگری بوده که تشابه آن را با ظروف امروزی آزمایشگاهی بخوبی می توان دریافت. در بعضی از مواد نزدیکی اندازه و استاندارد و شکل ظاهری ظروف آزمایشگاهی امروزی با این ظروف سفالین حیرت آور است. ضمناً در این ظروف، سیستم تسویه و جدا سازی محلول و رسوب، ظرفهای جلوگیری کننده از تبخیر و بوته و هاون و غیره بخوبی مشاهده می گردد. بدیهی است که این تمدن به دلایلی که روشن نیست منقرض شده و بکلی این منطقه را تا قرن دهم هجری خالی از سکنه و عاری از هر گونه آبادی ساخته است.

الف: گورستانِ ورو<sup>۱</sup> و اوزیرک<sup>۲</sup> در غرب دهکده کندلوس یا میخساز که سمت دفن مردگان آنها رو به آفتاب است و با مردگان وسائل زندگی و دستبند و گلوبند و میرک<sup>۳</sup> دفن می‌کرده‌اند.

ب: گورستان قدیمی دروش کر<sup>۴</sup>.

در مشرق دهکده، گورستان وسیعی است که سمت دفن مردگان شرقی و زینت‌های زنان نظیر گوشواره و دستبند و خلخال در گورها یافته می‌شود.

### ج: دیارک کتی DIYÂRAK-E KETI

باقی مانده تپه باستانی و محل زندگی و شاید دهکده‌ای بوده باشد. در اینجا نیز ظروف و وسائل زندگی از جنس سفال و اشیاء فلزی و سرنیزه و مانند آن دیده شده است.

### وجه تسمیه کندلوس یا میخساز.

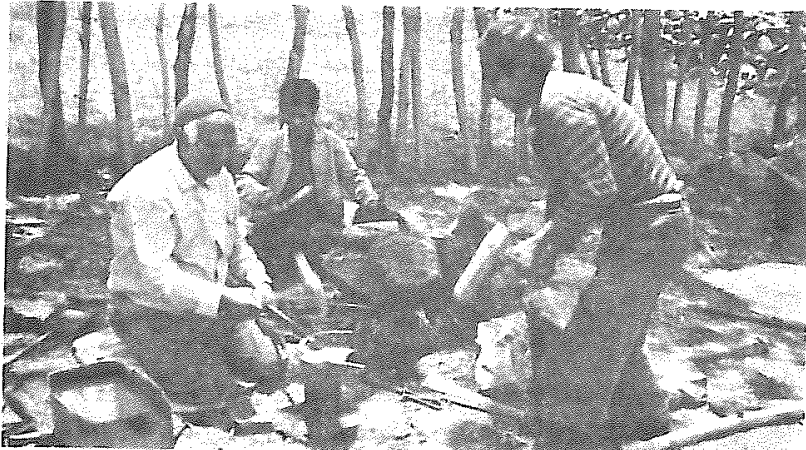
بنابه روایت‌هایی که سینه به سینه نقل شده است، نام قدیمی دهکده کندلوس بوده است که به شرح ذیل این نام پس از قرون و اعصار به ما رسیده است:

۱ — رفتن رستم، پهلوان افسانه‌ای شاهنامه به مازندران و نبرد او با سهراب، و جست و جو برای یافتن دیوسپید از جمله مطالبی است که فردوسی آنرا به صورت حماسه‌ای ملی در آورده است که در بخش جغرافیای انسانی از آن یاد کرده‌ام

مردم می‌گویند که روزی رستم در چمنزاری می‌خوابد و اسب او — رخس — به چرا به علفزاری دیگر می‌رود. در این وقت صاحب مزرعه با چوب، رخس را از مزرعه می‌راند. رستم که بیدار می‌شود از این عمل در خشم می‌شود، گوش صاحب مزرعه را می‌گیرد و برای تنبیه می‌کند. لذا از آن زمان نام دهکده به کندگوش مشهور می‌شود که پس از گذشت قرن‌ها به صورت کندلوس در می‌آید.

۲ — به دلیل کوهستانی بودن و صعب العبور بودن منطقه و محصور بودن آن توسط کوهستانهای مرتفع اکثر شاهزادگان ایرانی بعد از حمله اعراب به این تنگه پناهندند و بالطبع یاغیان و راهزنان، برای غارت و چپاول اموال آنان، به این تنگه کشیده شدند. و چون حکومت مرکزی مأمورانی برای دریافت مالیات و خراج به این بخله می‌فرستاد، این یاغیان گوش مأمورین وصول را کنده بابت مالیات کف دستشان می‌گذاشتند که به این دلیل نام این دهکده را کندلوس می‌گویند.

۳ — در زمان سلطنت افشاریان و زندیان، مردم هندوستان به ایران گریختند و در شمال ایران بدلیل آب و هوای خوش آن پناهنده شدند و برای گذران زندگی خود ادوات و لوازم آهنی می‌ساختند و چون به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند تابستانها به بیلاق و نقاط خوش آب و هوا از جمله کندلوس



سیاه چادرهایی که در میخساز به آهنگری می‌پرداختند (جوکی).

1- VERÔ 2- OZIRAK 3- MIRKÂ 4- DRUŠKER

میرک: مهره‌های تزئینی مانند مهره‌های سفالین آبی رنگ، عقیق، کهریا و گل ...

سفر می کردند. و در آنجا نعل و میخ و تبر و سایر لوازم زندگی می ساختند. از آنجا که سیه چرده و چادر نشین بودند و به زبان هندی سخن می گفتند به آنان جوکی گفته می شد و چون این دهکده، تابستانها، مرکز تجمع آنان بود و ساختن این لوازم از جمله میخ و نعل در این محل انجام می شد آنجا رامیخساز نامیدند. اما واژه کندلوس که از ریشه زبان پهلوی است در لغت به معنی کندل یا کند به معنی دیواره ای است که بر اثر عبور و جریان آب در دو طرف رودخانه، ایجاد گردد.

کند یا کنا به معنی پله جلو در خانه نیز می باشد. به عنوان مثال خانه هایی که در دامنه ساخته می شود برای سهولت رفت و آمد جلو آنرا پله پله می کنند. ضرب المثل قدیمی کتابش واش بره (علف جلو پلکان - دم در خانه، آستانه خانه) بزرده است یعنی مرغ همسایه غاز است اشاره به این مضمون دارد.

کندل یا کند\* که به معنی پلکان یا دیواره عمودی است به این دلیل به این دهکده اطلاق گردیده است که از دامنه البرز تا دشت کجور به ترتیب و به صورت پله پله از ارتفاع آن کاسته می گردد.

۱ - پله البرز ۲ - دامنه اسپو ۳ - پله سرتاپ ۴ - پله میان پشته ۵ - پله مونیج. پسوند اوس یا لوس که در زبان فارسی قدیم بسیار رایج بوده در نام شهرها و روستاهای زیادی بکار رفته است. در نامهایی چون دروس، گروس، چالوس (چالس = چاله است) و در نامهایی مانند اندلوس، لوس آنجلس از پسوند لوس استفاده گردیده است. بطور کلی کلمه کندلوس به معنی عام آن یعنی منطقه ای که زمین آن پله پله است.

ناصرالدین شاه در سفری که به این منطقه کرد در کتابش نوشته است که میخساز را بدان سبب میخساز می گویند که در آنجا کارخانجات آهن سازی دارد و منظور او از کارخانجات چادرهای جوکیها بوده است. برای شیرینی کلام

• این مسأله تا سال ۱۳۵۰ نیز ادامه داشته و صاحبان سیاه چادرها همه ساله به میخساز کوچ می کردند و در این محل نعل و میخ و تبر می ساختند.

° KANNÂ PEŞÊ VÂŞ B ERE.

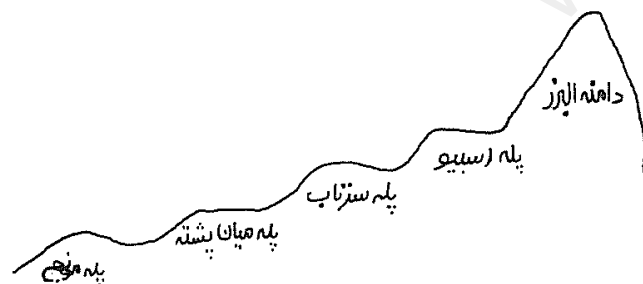
• کند، در زبان ترکی نیز به معنی دهکده است.

چند صفحه از خاطرات ناصرالدین شاه را از سفر به میخساز در پیوست (یک) خواهید خواند. ضمناً ناگفته نماند که کمال الملک، نقاش بلند آوازه و توانای ایران که همراه ناصرالدین شاه در این سفر به میخساز آمده بود تابلوی بسیار زیبایی از تنگه زانوس تصویر کرد که برای ملاحظه خوانندگان عزیز، عکس تابلو مزبور را در این کتاب می آوریم.

غرض از چاپ عکس این تابلو بیان این نکته است که مناظر زیبا و سرسبز این ناحیه از چشم تیزبین این نقاش هنرمند دور نمانده است. و بخوبی تغییراتی را که طی یک قرن به دست انسانها بر سر این دره زیبا ایجاد گردیده است می توان مشاهده و مقایسه کرد. اصل کار او به عنوان یکی از شاهکارهای نقاشی ایران در کاخ صاحبقرانیه نگهداری می شود.

۴ - روایت دیگری وجود دارد که کولیاها از نهر رود بار سنگ آهن به میخساز آوردند و در آنجا به ذوب آهن پرداختند و با تهیه آهن، نعل و میخ ساختند و وجه تسمیه میخساز از اینجاست.

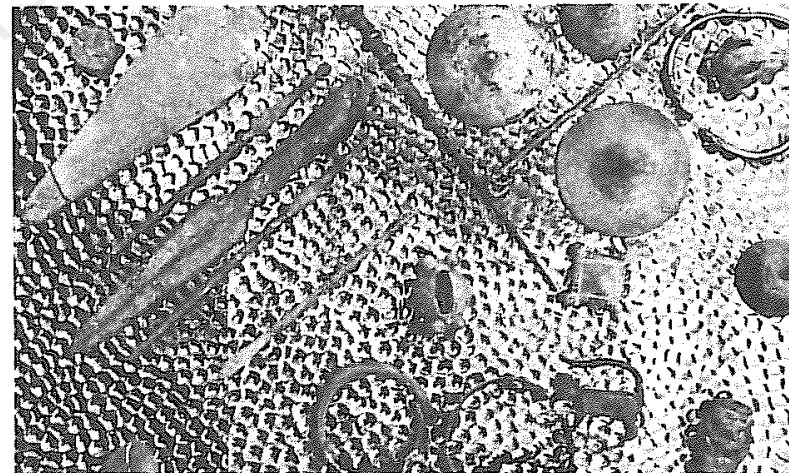
۵ - از آنجا که تمدن و فرهنگ مردم این دهکده در گذشته به صورتی بوده که شخصیتها و چهره های معروفی از این دهکده برخاسته اند - که در فصل دیگر از آنان یاد خواهیم کرد - موجب گردید که تصور شود نام این دهکده مُخ ساز است که به میخساز مُبَدَل گردیده است. ناگفته نماند که نام میخساز شاید کمتر از سیصد سال است که رایج شده و اسم قدیمی این منطقه کندلوس است. در حالیکه امروز میخساز به منطقه ای اطلاق می گردد که شامل دهکده های میرکلا - گیل کلا - پیده و از جمله کندلوس است.



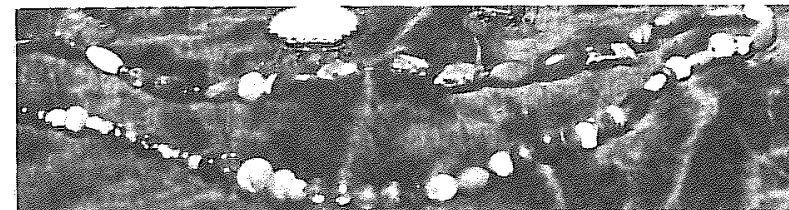
۶- پسوند لوس یا وس همانطور که ذکر شد در زبان اوستائی بمعنی سرزمین و آبادی است و نامهایی نظیر چالوس بمعنی سرزمین پست یا کم ارتفاع یا دروس بمعنی سرزمینی که در دره واقع گردیده از آن جمله اند. در زبان اوستائی لغت کند یا کن بمعنی مرتفع و برجسته نیز می باشد که به مناسبت آن می توان کندلوس را سرزمین مرتفع (یا کوهستانی) نامید. معنی این واژه را در لغت‌های نظیر کندوان نیز که به معنی گذرگاه بالا یا بالاترین نقطه کوه (قله) می باشد نیز می توان جستجو نمود. ناگفته نماند که لغت کندلوس در زبانهای اسپانیولی و ایتالیایی که از زبان اوستائی متأثر گردیده اند نیز به صورت کانتالوسیا KANTALUCIA یا کانتالوجیا KANTALUCIA استعمال می گردد.



ظروف سفالی مربوط به کیمیاگری قبل از میلاد در مقایسه با نمونه های جدید



نمونه هایی از اشیاء فلزی مربوط به دورانهای قبل.



مهره های زینتی مربوط به دورانهای مختلف.

هیچگونه اطلاعی در دست ندارند. امروزه فرزندان غلوم با نام خانوادگی «مازونی» در دهکده مازون زندگی می‌کنند.

### ۳ - طایفه مصطفی پور

حسینعلی بنا از فرزندان قلی بنا که در قسمت شجره‌ها نیز از او سخن خواهد رفت به دهکده نیرنگ<sup>۱</sup> در جنوب نوشهر کنونی مهاجرت کرده، فرزندان‌شان امروزه با نام «مصطفی پور» در این دهکده سکونت دارند.

I- NEYRANG



نمونه‌های از سنگ قبرمعلق به طایفه بنا همراه با نقشی که در ایوان امامزاده دیده شده است

## کسانی که از میخساز به نقاط دیگر مهاجرت کرده‌اند.

مقدمه

همانطور که افراد و اشخاصی از سایر نقاط به میخساز کوچ کرده و متوطن شده‌اند از این دهکده نیز افرادی به نقاط دیگر رفته و در آنجا طایفه‌هایی تشکیل داده‌اند. از جمله این طایفه‌ها عبارتند از:

۱ - طایفه بنا: شیخ علی فرزند آخوند ملامحمد که به دربندسرا مهاجرت کرده و امروزه به صورت طایفه‌ای در آنجا با نام خانوادگی بنا و بناچی زندگی می‌کند.

۲ - طایفه مازون<sup>۲</sup>: در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از طایفه جلالی شخصی به نام غلوم برائتر نزاع و درگیری بر سر ملک و آب، از مأموران حکومت تقاضای دخالت می‌کند تا این مسئله را به نحوی حل و فصل نمایند. ولی چون مأمور دولت درخانه غلوم، به خواهر وی دل می‌بندد و نگاه عاشقانه می‌کند غرور و غیرت غلوم جریحه‌دار می‌شود و به قتل مأمور دولت کمر می‌بندد و او را در تنور خانه می‌اندازد تا آثار جرم باقی نگذارد. پس از چندی که غیبت مأمور دولت طولانی می‌شود به جست‌وجوی وی می‌پردازند و سرانجام اسلحه او را در منزل غلوم می‌یابند و قضیه قتل کشف و بر ملا می‌شود. بناچار غلوم از دهکده فرار می‌کند و برای اینکه به چنگ قانون نیفتد به شکل و هیأت درویشی به دهکده مازون در اطراف تنکابن امروزی می‌رود و به تدریج مقدمات زندگی کشاورزی و کله‌داری رافراهم می‌کند. از فرزندان غلوم امروزه افراد زیادی در آنجا زندگی می‌کنند و قبایله طویله و جالیز و انبارگاه از دهکده میخساز نزد آنان باقی است و اصولاً خود از دهکده میخساز، موقعیت و محل آن و سایر خویشاوندان خود

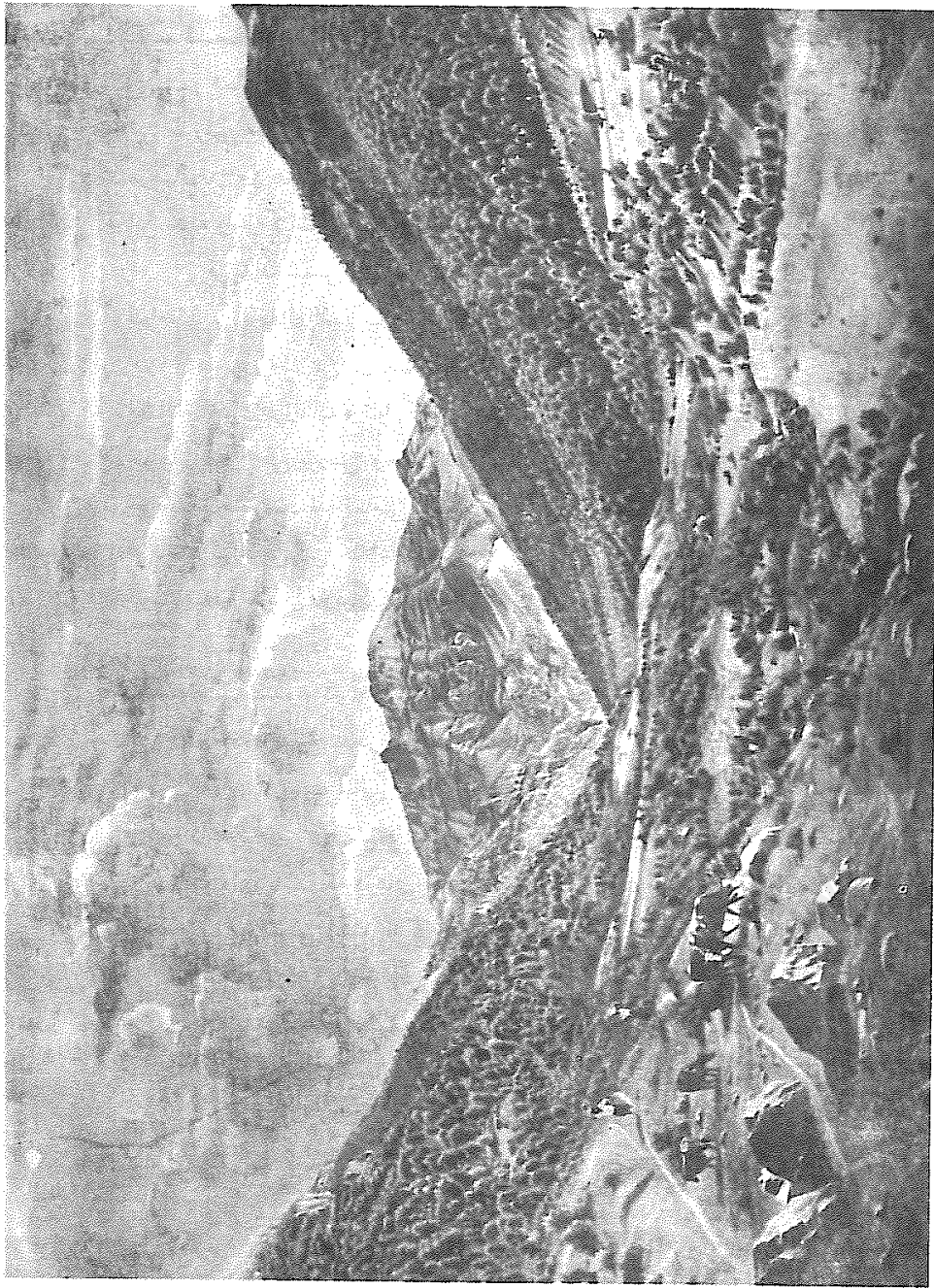
۵ داستان مهاجرت جلالی‌ها توسط حاجی غلوم مازونی، نودساله نوه غلوم مازونی... ساکن

دهکده مازونی نقل گردید.

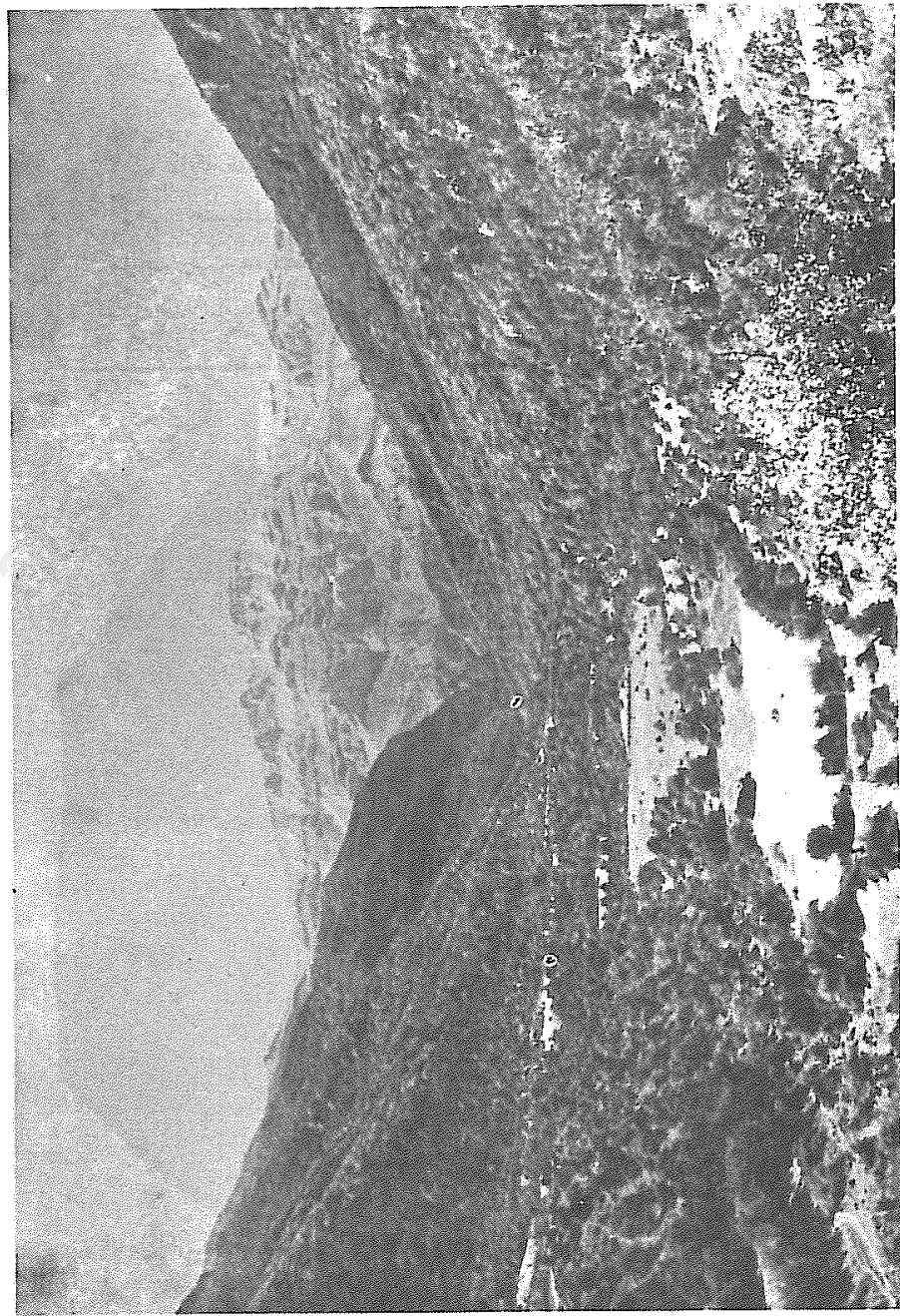
1- DAR-BAND SAR 2- MÂZÛN

۱- از نواحی شمشک





نقاشی دورنمای دره زانوس اثر کمال الملک



عکس دورنمای دره زانوس در سال ۱۳۶۵

## ۱ - نسبت ها و شجره طایفه بنا

همانطور که شرح آن گذشت در قرن دهم هجری با مهاجرت مسلم بنا به این سرزمین حیات انسانی در این دره سرسبز بار دیگر آغاز گردید؛ به نحوی که در سال ۱۰۳۶ هجری فرزندان شمس الدین بنا (نوه های مسلم بنا) اراضی و مراتع این خطه را از کیشاه حسین آروچ به نوزده هزار دینار تبریزی خریدند.

فرزندان شمس الدین چنانکه پیش از این گفته شد به ترتیب ناصرالدین، قوام الدین، جلال الدین بوده اند که از چگونگی و تعداد فرزندان آنان تا سال ۱۱۷۰ هجری اطلاعی در دست نیست. ولی از سال ۱۱۷۰ هجری به بررسی و مطالعه احوال فرزندان و نوادگان فرزندان شمس الدین بنا به شرحی که در زیر خواهد آمد و طی بررسی و مطالعات طولانی مشخص و معلوم گردیده است - خواهیم پرداخت. لذا تمامی کسانی که خود را متعلق به طایفه بنا می دانند می توانند براساس این اطلاعات شاخه های ارتباطی خود را با سایر افراد و رابطه خویشاوندی خود را با دیگر طایفه ها مشخص نمایند.

ضمناً چون درج نام کلیه افرادی که از سال ۱۱۷۰ تا به امروز در این دهکده متولد شده و در گذشته اند و یا در حال حاضر در قید حیات می باشند در این کتاب مقدور نیست در جزوات جداگانه به تفصیل گردآوری و منتشر خواهیم کرد تا به این ترتیب آنانی که امروزه در این روستا زندگی می کنند دریابند که چگونه رابطه خونی و ارثی با یکدیگر داشته، تا چه حد بهم وابسته و خویشند شاید انگیزه ای باشد که درهای محبت و لطف بار دیگر گشوده شده، این انسانها را که بدلیل ماشینی شدن زندگی در قرن بیستم از یکدیگر جدا گشته اند بار دیگر در کنار هم و مهربان با یکدیگر گرد آورد.

طبق شجره نامه صفحه بعد، فرزندان شمس الدین بناتا سالهای اخیر مشخص گردیده است و اسامی موجود در انتهای هر یک از شاخه ها، امروزه خود یک خانواده بزرگ را تشکیل می دهند که در جزوه نسبت ها و رابطه ها به بحث پیرامون جزئیات آن خواهیم پرداخت.

امروزه کلیه فرزندانانی که از شاخه قوام الدین هستند به دلیل آن که یکی از اجداد آنان مصطفی بوده است بنام «مصطفی پور» و شاخه جلال الدین با نام خانوادگی «جلالی» و شاخه شمس الدین با نام «اسلامی» و «شیخ الاسلامی» و شاخه ناصرالدین با نام خانوادگی «بنا» شهرت یافته اند. لازم به یادآوری است که بعضی از افراد نیز به دلایل گوناگون نام خانوادگی جداگانه ای برگزیده اند، مانند جهانگیری، شایسته پور، بناچی، درخشان و غیره. در پاره ای از موارد نیز به تبعیت از نام خانوادگی مادر، نام خانوادگی فرد یا افراد تغییر کرده است.



نحوه محصور کردن باغ (چپر)

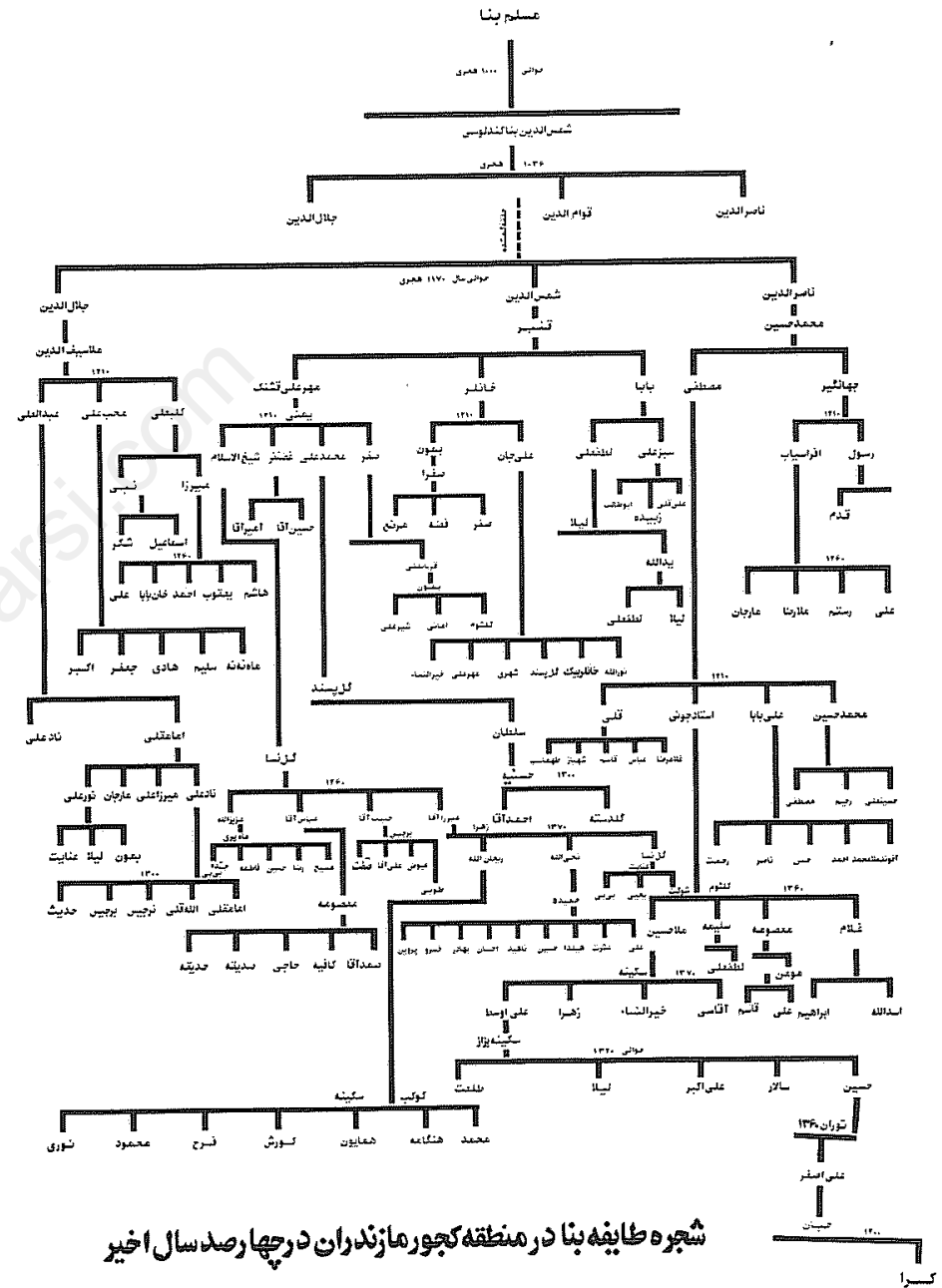
## ب: همسایگان میخساز

۱ - لرگان<sup>۱</sup> این دهکده با جمعیتی در حدود یک هزار نفر که شغل آنان کشاورزی و دامداری است در شمال میخساز و در سر راه آن واقع گردیده است. اگر چه بررسی و شناخت این دهکده نیاز به تحقیق و مطالعه جداگانه‌ای دارد ولی نام لرگان بدلیل وجود جنگلی از درختان لرگ<sup>۲</sup> در دورانه‌های گذشته بوده است که این رشته جنگل تا منطقه کلارستاق و کلاردشت ادامه داشته و بدین جهت این دهکده را لرگان نامیده‌اند. جالب توجه است که در منطقه کلار دشت و در منتهی الیه این جنگل منقرض شده، دهکده دیگری بنام لرگان وجود دارد که توسط این جنگل به لرگان منطقه کجور متصل می‌گردیده است. از جمله نکات قابل توجه در تاریخ این دهکده؛ نبردهای خونینی است که در دشت لکتورخمن<sup>۳</sup> رخ داده است. به منظور حفظ و حراست طبرستان قدیم مردان جنگجو و دلاور در این دشت با دشمنان این سرزمین مبارزه کرده‌اند هزاران گورستان قدیمی اطراف این دشت بر روی تپه‌ها و ساختمان ساروجی دشت لکتور که امروز به صورت تپه‌ای در آمده است نشانگر دلاوری‌های مردم این منطقه است.

۲ - زانوس. این دهکده که در زمان قاجاریه و با کوچ دادن مردم کرمانشاه به این منطقه مجدداً بازسازی و احیا گردیده، امروزه به صورت دهکده‌ای که مردم آن به زبان گیلکی صحبت می‌کنند در آمده است.

۳ - اطاق سرا. دهکده اطاق سرا با چند خانوار سکنه یکی از قدیم‌ترین همسایه‌های دهکده کندلوس است مردم دهکده اطاق سرا کشاورز و دامدارند آرامگاه دو تن به اسامی شاهزاده شهرآگیم و شاهزاده بهرام که ظاهراً پس از

1-LARGÂN 2-LARG 3-LAKTÖR XEMAN = دشت لکتور



شجره طایفه بنا در منطقه کجور مازندران در چهارصدسال اخیر

این دهکده که در فاصله شش کیلومتری در قسمت جنوبی کندلوس و در بالای کوه قرار گرفته نیز مأمّن و پناهگاه سرداران و شاهزادگانی نظیر اسکندر لهراسب است که به آنجا گریخته و ساکن شده‌اند. این دهکده در سالهای اخیر آباد و پرجمعیت شده و یکی از زیباترین چشم اندازها از سرسبزترین دامنه‌های سلسله جبال البرز است. بر اساس سندی مربوط به سال ۱۰۳۶ هجری این دهکده را اسکندر لهراسب بنا نهاده و اینکه امروزه نام خانوادگی عده زیادی در این روستا لهراسبی است به همین دلیل می‌باشد.



دورنمای دهکده نیشکوه

حملة اعراب به این منطقه گریخته‌اند، امروزه پس از ۱۲۰۰ سال، به صورت با شکوهی خودنمایی می‌کند. ناگفته نماند که اهالی این منطقه آن را امامزاده‌ای به نام درویش رستم می‌شناسند. شاهزاده در این دهکده در سال ۲۰۷ هجری به قتل رسیده و بنای مقبره وی با سنگ و ساروج و به سبک ساسانیان ساخته شده است. نام و تاریخ شهادت این دو شاهزاده بر سنگ مزار آنان دیده می‌شود.



مقبره درویش رستم (شاهزاده شهرآگیم)

ناگفته نماند که تا یکی دو سال قبل دانش آموزان این دهکده، چون در نیشکو مدرسه نبود فاصله نیشکو تا میخساز را که در حدود شش کیلومتر است همه روزه پیاده طی می‌کردند و عصرها دو باره به نیشکو باز می‌گشتند. ضمناً چون نیشکو در بالای کوه (نیش کوه) قرار دارد، فاقد آسیاب بوده و زنان ده، ناچارند گندم را بروی شانه تا میخساز بیاورند و آرد کنند و دوباره به نیشکو بازگردانند، که با توجه به وزن کیسه گندم و ارتفاع چشمگیر این دهکده موضوع جالب توجه است. چند سال قبل، زنی بنام مینا در بازگشت از میخساز به نیشکو همراه با یک کیسه آرد در بین راه وضع حمل می‌کند و با پیچیدن نوزاد در چادر شب، به راه خود با کیسه آرد به بالای کوه ادامه می‌دهد. نیشکو را به حق می‌توان یکی از اصیل‌ترین و بکرترین مجتمع انسانی در قرن بیستم دانست.

۵ - خوشل: XOUŠAI

دهکده خوشل که در فاصله سه کیلومتری شمال کندلوس واقع گردیده به دلیل قرار گرفتن آن در محل تقاطع دره زانوس و دره کندلوس از موقعیت تاریخی قابل توجهی برخوردار گردیده است. وجود سنگ‌های انفرادی و دسته‌جمعی در دل صخره‌ها و در دیواره تپه‌ای که دهکده بر روی آن بنا گردیده و همچنین وجود گورهای دسته‌جمعی سرداران و لشکریان در زیر دهکده مزبور و مشرف بودن آن به قلعه اسپرس در دره زانوس نشانگر اهمیت تاریخی و موقعیت جغرافیائی این منطقه در روزگار گذشته می‌باشد. دهکده خوشل در حال حاضر گردنشین بوده و به سرعت در حال پیشرفت و تحول است.

۶ - مونج: MOUNJ

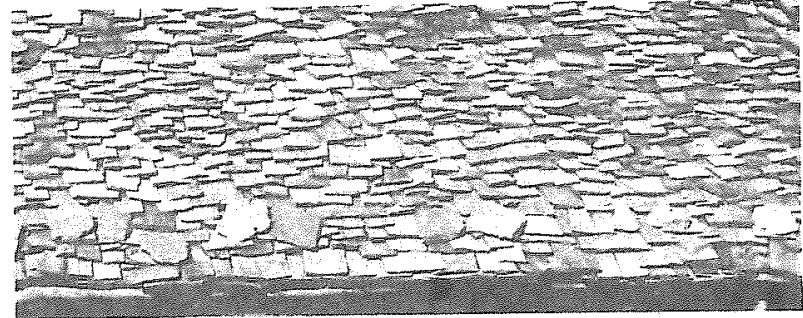
دهکده مونج نیز در شمال دهکده کندلوس و در فاصله دو کیلومتری آن واقع شده - ساکنین دهکده مونج نیز مانند خوشل از کردهای مهاجر زمان قاجاریه می‌باشد. این دهکده که ظرف بیست سال گذشته از چند خانوار تجاوز نمی‌کرد امروز به سرعت در حال گسترش و توسعه می‌باشد.

## آب و هوای میخساز

دهکده میخساز در ارتفاع ۱۴۰۰ متری از سطح دریا واقع شده ولی بدلیل مجاورت با دامنه‌های سلسله جبال البرز دارای آب و هوای ییلاقی و مطبوع است. در تابستان روزها گرم و آفتابی و شبها سرد است و از اواسط آذر ماه تا اول تابستان ارتفاعات دهکده پوشیده از برف است. بعضی‌ها سرمای آن را قابل تحمل نمی‌دانند در صورتی که غالب سالها ارتفاع برف به چهل سانتی متر هم نمی‌رسد، عملاً با شهر تهران که آن هم در ارتفاع ۱۴۰۰ متری از سطح دریا واقع شده چندان تفاوتی ندارد.

## راه قدیم میخساز به تهران

این راه از مرکز میخساز که کندلوس است شروع می‌شود و پس از طی گدوک زانوس به نسن می‌رسد شب منزل نسن است. از نسن به لشک و گردنه سوتک و از گردنه سوتک به وارنگه رود می‌رسد. شب منزل وارنگه رود است. از وارنگه رود دنبال رودخانه به گاجره و گردنه دیزین و پس از سرازیر شدن از گردنه دیزین، شب منزل در بندسریا شمشک است. از دربند سریا شمشک کنار رودخانه جاجیرود می‌رود و شب منزل خانه نو در گردنه قوچک است. از قهوه‌خانه قوچک شبگیر می‌گردند و از راه نارمک به تهران می‌رسیدند.



## دهکده میخساز به کجامیرود

این دهکده که از آغاز قرن یازدهم هجری شروع به رشد و تکامل کرد مزارع و مراتع سرسبز و خرم آن یکی پس از دیگری به سبب افزایش و ازدیاد نسل‌ها بلعیده شد و می‌رود که باروند تصاعدی جمعیت، همه مناطق سبز و خرم زیر نیوار و طاقهای سنگین خانه‌ها محو و نابود گردد. دهکده‌ای که شاید تا سی سال پیش به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود امروزه در کوچه‌هایش اتومبیل‌های رنگارنگ توقف می‌کنند و لت‌های سیاه (\*) سقف خانه‌ها جای خود را به شیروانی و حلبهای رنگی داده است. جلیقه‌های پولک دار نقره‌ای زنان و لباسهای ساده و پشمین مردان را پوشاکها و پیراهن‌های زنانه امروزی و شلوارهای جین رنگارنگ به انزوا کشانده است. شاید زمان زیادی نگذرد که در این خطه نه مزرعه‌ای باقی بماند و نه باغی و نه آب کافی برای آشامیدن یافته شود. در اینجا عکس این دهکده را در سال ۱۳۴۲ و سپس در صفحه بعد عکس مربوط به سال ۱۳۶۳ را که توسط نگارنده تهیه گردیده در فصل دیروز امروز فردا در این کتاب بچاپ رسیده است برای بررسی، مطالعه به معرض قضاوت

این تخته‌ها که به زبان محلی لت LAT خوانده می‌شود به ابعاد ۲۰×۵۰ سانتیمتر است و ضخامتی در حدود ۱ تا ۳ سانتیمتر دارد و طوری رویهم چیده می‌شود که آب باران از روی آن لغزیده به پایین می‌ریزد این تخته‌ها که از چوب جنگلی (معمولاً بلوط) تهیه می‌شود به مرور زمان سیاه شده گاهی تا یک قرن دوام می‌آورد. ناگفته نماند که این روش به سرعت در حال فراموشی بوده جانی خود را به شیروانی داده است.

## راه‌ها

بد نیست بدانید که در زمان گذشته، برای رفتن به دهکده کندلوس، با اسب و قاطر از طریق تهران — فشم — شهرستانک به میخساز و از آنجا از طریق نور به دریای خزر سفر می‌کردند. به همین دلیل مسلم بنا، در مسیر خود این منطقه را برای سکونت برگزید. در زمان صفویه نیز از جمله راههایی که اصفهان را به دریای خزر متصل می‌کرد علاوه بر دره هراز و قزوین، راه کالسکه‌رو و سنگ فرشی است که از دره زانوس عبور کرده، به دریا می‌رسید که امروزه قسمت‌هایی از این جاده کالسکه‌رو در دامنه‌های کوه البرز در دره زانوس بجای مانده است. علت توجه صفویه به شمال ایران این بوده که مادر شاه عباس کبیر، دختر میرعبدالله خان از سلسله پادشاهان مرعشی آمل بوده است.

مسافت به کیلومتر	راه فرعی	مسافت به کیلومتر	راه مخصوص
۴	دو آب — حسن آباد	۳۹	تهران — کرج
۱۴	حسن آباد — دشت نظیر	۱۱	کرج — پورکان
۳/۳	دشت نظیر — ناصرآباد	۱۴	پورکان — واریان
۸	ناصرآباد — هن سک	۲۷	واریان — دوآب
۳/۲	هن سک — کینج	۱۰	دوآب — نساء
۳/۲	کینج — ساس	۴	نساء — گچسر
۵/۵	ساس — مونیج و خوشل	۲۷	گچسر — ولی آباد
۱	خوشل و مونیج — زانوس	۳۴	ولی آباد — مرزن آباد
۲/۵	خوشل و مونیج — میخساز (کندلوس)	۸	مرزن آباد — دوآب

## تاریخچه قدیم کندلوس

از جمله رویدادهای این منطقه لشکرکشی ملک کاوس بر ملک اسکندر در سال ۸۶۸ هجری به این منطقه است که وجود گورهای دسته جمعی سرداران و فرماندهان در مسیر قلعه اسپی روز (خوشل) گواه این مدعاست.

**شیخون بردن ملک کاوس بر ملک اسکندر به قلعه اسپی روز (صفر ۸۶۸ هجری)**

چون ملک اسکندر از کیدملک کاوس ایمنی نداشت، ظهیرالدین در موقع بازگشت کیا جلال الدین دیلمی را با صد نفر دیلم نزد ملک اسکندر گذاشت. ملک اسکندر دیلمیان را در قلعه کجور جای داد و خود به قلعه اسپی روز که هوای آنجا در تابستان مناسبتر است نقل کرد و در آنجا اقامت جست.

اوایل صفر هشتصد و شصت و هشت هجری ملک کاوس شیخون را آماده گشته از نور سوار شد و با شتاب از در قلعه کجور گذشت و متوجه اسپی روز گردید. ملک اسکندر وقتی از رسیدن ملک کاوس آگاهی یافت که قلعه محاصره شده بود. اما چون مقدمات مقاومت و دفاع فراهم نبود از طرف شمال دیوار قلعه را سوراخ کرده از مهلکه جان سالم بدر برد و خود را به جنگل و زناباد انداخته به ساحل بحر بیرون رفت و چون مجال اقامت نداشت، هیچ توقف نکرده و به تنکابن درآمد.

ملک کاوس قلعه اسپی روز را تالان و تاراج نمود و خراب کرد و پپای قلعه کجور آمده آن را محاصره کرد اما کیا جلال الدین دیلمی همه روزه محاربه و مقاومت و از قلعه محافظت می نمود. روز جمعه نهم صفر بود که این خبر به

کارکیا سید محمد گیلانی رسید. فوراً ظهیرالدین را احضار و او را مطلع ساخت و لشکریان گیل و دیلم را به سپهسالاری فرخ زاد بن دجاج مأمور دفع ملک کاوس نمود و ظهیرالدین را نیز اعزام داشت. در کنار بوه رود به ملک جلال الدین اسکندر که با لشکر تنکابن به رستمدا ربا زگشته بود رسیدند و باتفاق متوجه کجور شدند. ماه قوس فرار رسیده و هوای کوهپایه بشدت سرد شده و در قله کوهها برف نشسته بود و این لشکر پس از تحمل دشواری زیاد در راههای کوهستانی در رکاب ملک اسکندر به ولایت زانوس رستاق رسیده و در صحرای ساسه لزور فرود آمد.

هدف ملک اسکندر این بود که ملک کاوس را از رفتن به قلعه نور و تحصن در آن باز دارد. منتخب لشکر که از راه بزم کندلوس گسیل گشته بودند در سرمای جان فرسا از راه رودبار علیا و قریه میناک به پای قلعه رسیدند. فرخ زاد سپهسالار نیز با بقیه لشکر «از بزم نور گذشته تشریف فرمودند و یکسره به پای قلعه نور رفتند» اما ملک کاوس قبلاً خود را به قلعه رسانیده بود و تدبیر مخالفان بی نتیجه ماند.

قلعه محاصر شده و تیراندازان پیاده مأمور مراقبت شدند چون ملک کاوس چنان دید جمعی از پیادههای کماندار را از قلعه بیرون فرستاد. «مردم گیل و دیلم را که به اطراف فرستاده بودند با یک ته کلاشته و یک توپیرهن و یک قبضه کمان بی سپر و شمشیر سینه سپر کرده به مقابله آنها در آمدند.»

روز چهارشنبه سوم ربیع الاول هشتصد و شصت و هشت در پای قلعه نور حربی عظیم واقع شد و از طرفین گروهی کشته شدند و چند تن از نوکران ملک کاوس دستگیر گردیدند مهاجمان شب پنجشنبه چهارم ربیع الاول در پای قلعه نور بماندند و چون هوا بشدت سرد و یخ بندان بود و تهیه علوفه جهت چهار پایان میسر نمی شد بناچار از محاصره قلعه دست کشیدند.

روز پنجشنبه ملک اسکندر با برادر زاده ها و همراهان به باغ ملک کاوس به نام «سرخ کمر باغ» که دارای انواع اثمار و عمارات مرغوب بود فرود آمدند و مجموعه را ویران و عمارات را منهدم نمودند. روز بعد از قریه تا کر آمدند و از آنجا به ترتیه رستاق رسیدند در برف و بوران به قریه لایوچ رفتند و بسیاری از

چهار پایان تلف شدند و دوسه هزار نفر از لشکریان از سرما مبتلا به ذات‌الجنب شدند و در گذشتند.

ملک اسکندر و همراهان در تاریخ هشتم ربیع‌الاول به ناتل رسیدند. در اینجا ملک بر آن شد که میراسدالله آملی را که به خلاف عهد و پیمان با او رفتار می‌کرد گوشمالی دهد و به صلاح دید او به موضعی که مشهور است به میران‌آباد نزول واقع شد و بعضی لشکریان به تاراج و تالان به ناحیه میانرود رفتند و «برنج برداشتند و یک دو سرگاو کشتند اما وقت بازگشتن دو نفر را اعادی به قتل آوردند و شبها نیز در لشکرگاه تیر می‌انداختند و از هر طرف بانگ می‌کردند».

«نزد سید اسدالله فرستادند که ترا با ما بیعت می‌باید کرد و ناحیه میانرود را به ملک معظم، ملک اسکندر دادن، تا فیما بین طریق محبت مرعی گردد والا این است که به آمل می‌آئیم هر آسببی که به مردم آن مقام برسد ضرر آن پیدا است که بر که خواهد بود.»

سید اسدالله جواب را رجوع به سید عبدالله ساری (۸۶۵ - ۸۷۲ هجری) کرد. سید عبدالله با لشکر ساری به کمک او آمد. کارگیا سید محمد گیلانی، صلاح را در آشتی دید و برای ملک اسکندر پیغام فرستاد که از جنگ خودداری کنند. سید اسدالله متعهد شد موافق ملک کاوس نباشد و لشکر ملک اسکندر به ناتل بازگشت و لشکر گیلان آمادهٔ مراجعت شدند اما ملک اسکندر «فرمود که اگر لشکر به تمامه برود یقین که باز ملک کاوس و میراسد آنچه در دل دارند خواهند به ظهور رسانید و بی آنکه دیگر تصدیق حضرت سلطانی دهیم، اصلاح آن میسر نیست. صلاح چنان است که بعضی لشکر را با مؤلف حقیر (ظهیرالدین مرعشی) بازگذارند. برحسب صلاح دید آن حضرت یک هزار و پانصد مرد را انتخاب نموده از کواب گیل و دیلم بدین ضعیف سپردند و فرخ‌زاد سپهسالار و سایر سرداران بازگشتند و ضعیف بالشکری که ذکر رفت باز استاد.»

نقل از کتاب گاو بارگان پادوسپان بقلم آقای چراغعلی اعظمی سنگسری

کشته شدن ملک شاهرخ (پنجشنبه ۲۸ ذی‌الحجه ۸۷۱ هجری)

مقارن همین احوال ملک شاهرخ در نور به قتل رسید و ماجرا بدینگونه بود که یکی از نوکران او به نام عزالدین درزی یاغی شده «در آن اطراف دزدی و حرامی گری می‌کرد». شب پنجشنبه ۲۸ ذی‌الحجه ملک شاهرخ دریافت که وی به خانهٔ خود در پای قلعهٔ نور آمده و به می‌خواری مشغول است. «ده دوازده نفر از نوکران خود را بر داشته هر یکی را به طرفی در اطراف آن خانه بازداشت و خود به در خانه رفت و یکی از فراشان خود را درون فرستاد» و آن شخص را فرا خواند و وعده داد که از سر تقصیر او خواهد گذشت. عزالدین با کارد به فراش حمله برد و لب بدشنام گشود. فراش بگریخت و از خانه بیرون جست وی متعاقباً بیرون دوید. هوا تاریک و ملک شاهرخ بر در خانه استاده بود. «کاردی بر سینهٔ ملک بزد و به قتل آورد و بگریخت. چون نوکران جمع شدند» ملک زاده را مرده یافتند. او را در میان گلیمی انداختند و به خانه‌اش بردند و «عقب آن مردک دوانیدند، نیافتند.»

برادر ملک شاهرخ، ملک کیخسرو سوار از دلارستاق می‌آمد. با عزالدین روبرو شد عزالدین تصور نمود که ملک کیخسرو از کشته شدن برادر آگاه گردیده است. رو به فرار نهاد و ملک کیخسرو که از شرارت او واقف بود سواره او را تعقیب نمود تا به او رسید «آن مردک بازگشت و گفت مرا زحمت مده که برادرت را کشتم و ترا هم خواهم کشت. ملک کیخسرو بر او تاخت و شمشیری بر فرق او زد او نیز کاردی بر اسب ملک زاده رسانید. الغرض که آن بدبخت را بکشتند و آنجا بینداختند.»

«در این اثنا پیکی رسید و به ملک کیخسرو رسانید که ملک شهرخ را عزالدین درزی به قتل آورده است» ملک کیخسرو بفرمود که او را آتش زدند و سوختند. ملک اسکندر که از این خبر آگاهی یافت (بفرمود تا هر کجا در آن نواحی از کسان آن شخص بودند مجموع را بگرفتند و به قتل آوردند و دوازده نفر از آن قبیله هر کجا بودند مقتول گشتند) و آنها را سوزانیدند. و برای ملک شاهرخ مراسم عزا به جای آوردند. (خاندان درزی تا به امروز در نور باقی هستند).



## ردپای مغولان

روستاها در تاریخ کشور ما کمتر مورد حمله و هجوم اقوام و ملل مهاجم بوده‌اند و همیشه توجه کشور گشایان معطوف به شهرهای بزرگ بوده است. دهکده کندلوس مانند اکثر روستاها به ظاهر فاقد هر گونه نشان و ردپایی از اینگونه هجومها و تاخت و تازها می‌باشد.

از طرفی خراسان یکی از مراکز مهمی است که مورد تاخت و تاز مغولان و سالیان دراز مقر حکومت آنان بوده، مازندران نیز گاهی اوقات زیر سلطه قهرآمیز این قوم بوده است.

چنگیزخان در سال ۶۱۶ هجری قمری به ایران حمله کرد، بمدت دو سال قسمت بیشتر ایران را تسخیر کرد و در ۶۱۹ به مغولستان بازگشت و در ۶۲۴ در گذشت. اما پسران و نوادگان وی تا سال ۷۵۶ یعنی صد و چهل سال بر سراسر ایران حکومت کردند.

نکته قابل توجه و حائز اهمیت وجود سکه‌هایی است که بنام هلاکوخان، غازان‌خان، ارغون و اباق‌خان در دهکده کندلوس بدست آمده است.

ناگفته نماند که هلاکوخان نواده چنگیزخان و اباق‌خان پسر هلاکوخان و ارغون‌خان پسر اباق‌خان و غازان‌خان پسر ارغون‌خان است.

همانطور که در تصویر پیداست سکه‌ها متعلق به پادشاهان مغول در طول یک قرن است. اگر چه این سکه‌ها مربوط به شهرهای اسفراین، نیشابور، دامغان، خبوشان، استرآباد، کاشمر، سرخس و باشتین است اما پیدا شدن این سکه‌ها در سیلاب‌روها و آب کندها و یا به هنگام شخم زدن زمین‌ها در این روستا، پرسش‌های زیر را برمی‌انگیزد که:

۱ — چرا سکه‌های متعلق به چهار پادشاه مغول در اینجا وجود دارد آیا این دهکده زیر نظر و با نظارت مغولها اداره می‌شده است؟

۲ — اگر چه در قرن هفتم، براساس، مدارک و اسناد، تمدن و تجمع انسانی در این دهکده وجود نداشته و آخرین تمدن آن در اوایل قرن یازدهم هجری شروع شده است. آیا می‌توان تصور کرد که بر اثر حمله مغول ساکنان این دهکده قتل عام شده‌اند و به همین دلیل تا قرن یازدهم نشانی از آثار زندگی انسانها پیدا نیست. آیا گورستانهای بزرگ قدیمی که به گبری معروف است نظیر «ورو» و «اوزرک و دروش کر» نمی‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد؟

۳ — آیا بر اثر درگیری سربداران مازندران بامغولها در این دره، سکه‌های مزبور از آنان بجای مانده و خود گریخته‌اند.

۴ — آیا اینجا محل عبور لشکریان مغول بوده صرفاً از شهر ری یا خراسان از این گذرگاه به مازندران آمده‌اند؟

بهرحال، دهکده کندلوس در قرن هفتم به شرحی که گذشت، به نوعی با حکومت مغولان در رابطه بوده است. این رابطه یا به صورت تابعیت از حکومت مرکزی و یا به صورت حمله و قتل و غارت بوده است. اگر چه تاکنون دلیل مستندی بر وجود اجتماع انسانی در این روستا — در قرن هفتم — بدست نیامده است.

مغولان پس از فتح ایران به تدریج به دین اسلام گرویدند و مسلمان شدند و پس از استقرار کامل مذهب شیعه را انتخاب کردند.

روی سکه‌های مغولان متعلق به سالهای ۶۰۰ تا ۶۲۰ کلمه لااله الاالله و سپس محمد رسول الله و حوالی سال ۶۶۰—۶۷۰ به بعد کلمه علی ولی الله و وحده هو لا شریک له بر سکه‌ها حک شده است.

بر سکه‌هایی که قبل از مسلمان شدن مغولان بدست آمده، کلمات اب‌واین و روح القدس و شکل صلیب دیده می‌شود.

نکته جالب توجه دیگر اینکه تصویر شیر نشسته از روبرو بر روی سکه‌های مغولان دیده می‌شود که شاید از نادرترین اشکال شیر بر روی سکه‌های ایران باشد.

بر سکه‌های دیگر این دوره، تصویر طاوس بانیمرخ خورشید نیز وجود دارد که این مورد نیز از موارد در خور توجه و حائز اهمیت است. مطالب روی سکه‌هایی که در عکس ملاحظه می‌گردد بخط اوغوری (مغولی) بوده، مشخصات آن به شرح ذیل است.



- ۱ — قآن الاعظم هولاکو خلد الملکه
- ۲ — ارغون پادشاه عادل خلد الملکه
- ۳ — قآن پادشاه عادل اباقاخان خلد الملکه
- ۴ — با خط اوغوری مربوط به غازان خان
- ۵ و ۶ — دو نمونه سکه مغولی با طرح شیر نشسته
- ۷ — سکه مغولی با خط اوغوری با طرح طاوس و خورشید
- ۸ — سکه مغولی قبل از گرویدن به دین اسلام با جمله اب، ابن، روح القدس با نقش صلیب.

## چهره امروز کندلوس

این دهکده، اکنون با جمعیت تقریبی ۱۳۰۰ (یکهزار و سیصد نفر)، دارای یک دبستان و یک دبیرستان (دوره راهنمایی) است. نخستین دبستان این روستا در سال ۱۳۲۹ خورشیدی توسط وزارت آموزش و پرورش (یا وزارت فرهنگ آن زمان) تأسیس گردید و چون بنایی برای این منظور نبود درخانه شادروان قاسم مصطفی پور موقتاً اولین کلاس مختلط تشکیل شد. پس از چند ماه به منزل آقای نظر پاک انتقال یافت. این کلاس شاگردانی در سن‌های مختلف و سالهای مختلف تحصیلی را در بر می‌گرفت. آنان که قبلاً در مکتب خانه درس خوانده بودند در همان کلاس جزو شاگردان کلاس بالاتر به حساب می‌آمدند. اولین معلمی که به این دهکده اعزام شد، آقای کریم پویه بود که باید از زحمات و تلاشهای بی‌شایسته این انسان فداکار سپاسگزاری کنم. شاید برای خوانندگان عزیز جالب توجه باشد که با نام تنی چند از اولین شاگردان دبستان سروش روستای میخساز آشنا شوند.

- ۱ — آقای جلال رضوانی
- ۲ — آقای نظام مصطفی پور
- ۳ — آقای حیدر مصطفی پور
- ۴ — آقای میرزا علی جلالی
- ۵ — آقای عبدالحسین شیخ الاسلامی
- ۶ — آقای امیر رضوانی
- ۷ — آقای ملا میرزا ملایی
- ۸ — آقای امان الله شیخ الاسلامی
- ۹ — آقای رحمت مقیمی
- ۱۰ — آقای محمود مقیمی
- ۱۱ — آقای جهانگیر جهانگیری و...

امروزه این دهکده افراد بی شماری دکتر، مهندس، لیسانسیه و تعداد کثیری دیپلمه دارد. تعداد بیسواد در این دهکده بسیار اندک است.

### کسب و کار اهالی

کار و پیشه اهالی این دهکده از قدیم الایام تهیه و تولید چوب و زغال در زمستان و کشاورزی در تابستان بوده است یعنی در تمام طول زمستان به سواحل بحر خزر کوچ کرده، در جنگل به کار تبدیل چوب به زغال اشتغال داشتند. در سی سال گذشته این رشته رونق و اعتبار خود را بدلیل قانون مراقبت از جنگل از دست داد و اهالی فرزندان خود را به فرا گرفتن خیاطی و نجاری ترغیب کردند این امر موجب شد که تعدادی زیاد نجار و خیاط در دهکده بوجود بیاید. پس از مدتی این مسئله جای خود را به شغل مکانیکی داد و یکباره گروهی انبوه به این حرفه روی آوردند. ناگفته نماند که خانواده‌هایی که با شهر سروکار داشتند و زمستانها در تهران زندگی می‌کردند شوق گسیل داشتن فرزندان را به خارج پیدا کرده اند و در پاره‌ای موارد نه‌بضرورت بلکه به سبب رقابت و چشم هم چشمی بدین کار مبادرت ورزیده‌اند و متأسفانه جمعی از آنان موفق به تحصیل درست و حسابی نشده‌اند.

### درمانگاه میخساز

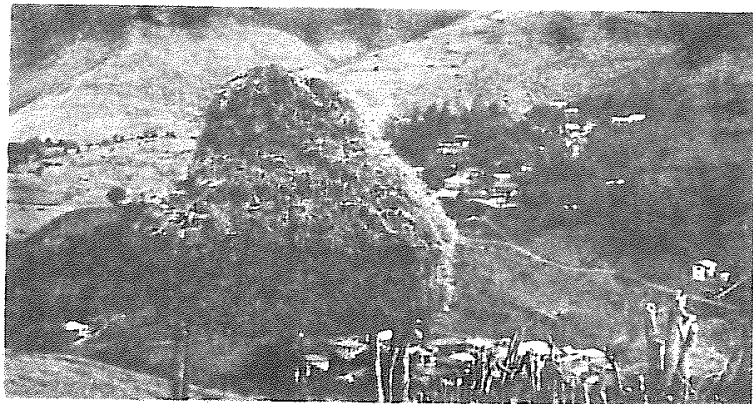
در سال ۱۳۵۶ در این دهکده درمانگاهی با چهار اتاق ساخته شد که در حال حاضر توسط یک پزشکیار — آقای سید رضی موسوی — اداره می‌شود و تنها درمانگاه موجود در این دهکده و دهکده‌های اطراف است.

### آب لوله کشی.

چند سالی است که به همت اهالی آب دهکده لوله کشی شده و از چشمه تلو TALÔ در سه کیلومتری دهکده لوله آب به جلو خانه مردم ده کشیده شده است.

### حمام.

حمام دهکده، تا چندی پیش همان حمام قدیمی (خزینه) بود که به تازگی تخریب شده، حمامی به سبک جدید در دست احداث است که در زمان تهیه این کتاب هنوز کامل نشده است. این حمام روی حمام قدیمی ده بنا شده و دارای قسمت مردانه و زنانه و بهداشتی است.



طریقه کوپا کردن گندم

سایر طایفه‌های ساکن کندلوس.

۱ - درزی کلایی<sup>۱</sup> ها. این طایفه که اصلاً اهل نور هستند از مهاجران حدود چهارصد ساله میخساز هستند. اولین کسی که به این منطقه کوچ کرده است محمد درزی از نور بوده که به همین مناسبت آن محله را درزی کلا نامیده‌اند. امروزه نیز در نور طایفه بزرگی از درزیها زندگی می‌کنند.

جالب توجه است که در زمان خرید میخساز از کیاشاه حسین آرویح؛ محمد درزی به عنوان شاهد معامله حضور داشته است.

۲ - ملائی ها. این طایفه که در محله ملاکلای میخساز ساکن می‌باشند ممکن است از نوادگان محمددرزی بوده که به همراه شمس‌الدین بنا به میخساز آمده است و یا از ملایی‌های سنگ چال<sup>۲</sup> آمل بوده؛ که تقریباً قدیمی‌ترین قوم مهاجری هستند که به این منطقه کوچ کرده‌اند و چون نیابت تولیت امامزاده فضل وفاضل در میخساز را عهده‌دار شده‌اند به آنان ملا و سپس ملایی لقب داده‌اند. بروایتی دیگر از دهکده ارنگرون<sup>۳</sup> در ناحیه دزدبن<sup>۴</sup> مهاجرت کرده و از آن منطقه به ملا کلای میخساز کوچ کرده‌اند تفاوت رنگ چهره و حالت موی سر و خصوصیات این طایفه با سایر طوایف بخوبی مشخص می‌باشد.

۳ - مقیمی ها. مقیمی ها که از سلحشوران زمان صفویه بودند و در اطراف تنکابن امروزی زندگی می‌کردند، پس از انقراض سلسله صفویه، متفرق شدند. یکی از آنان بنام آقا مقیم به میخساز کوچ می‌کند و در این دهکده ساکن می‌شود و خود طایفه‌ای بنام مقیمی را بنیان می‌گذارد. آقا مقیم قدیم‌ترین فردی از طایفه مقیمی هاست که در بررسی‌ها مشخص گردیده است. ضمناً در ضلع جنوبی تنکابنی نیز محله‌ای بنام مقیم محله وجود دارد که افراد آن رابطه خویشاوندی و دوستی دیرینه‌ای با مقیمی‌های میخساز دارند.

۴ - امین زاده یا کلاری

که اصالتاً در دهکده کلارنور زندگی می‌کردند. زمانی‌که سپهسالار تنکابن به منزل امیر امجدنوری به میهمانی می‌رود با پسر دوازده ساله هوشمندی

1- DARZI -KALĀ 2- SANGÇĀL 3- ARANGRON 4- DOZDE BON

بنام عباسقلی روبرو می‌شود در می‌یابد که این شخص اهل کجور و مادرش از مقیمی‌های کجور است. سپهسالار او را با خود به تنکابن نزد ولی خان سپهسالار می‌برد و در دستگاه او مورد توجه و اعتماد قرار می‌گیرد که به او لقب امین‌الرعا می‌دهند تا مالیات و عواید ملکی سپهسالار را جمع‌آوری کند. پس از آنکه دارای سمت و منصب گردید؛ چون مادرش از طایفه مقیمی‌ها بود به میخساز آمد و خانه‌ای زیبا ساخت تا سپهسالار را به آنجا دعوت کند. اما سپهسالار هرگز به میخساز نیامد و این خانه که امروزه باقی است به فرزندان او تعلق دارد. از امین‌الرعا فرزندان بوجد آمدند که در میخساز با نام خانوادگی «امین زاده» روزگار می‌گذرانند.

نام و نشان گروهی از افراد و اشخاصی که در بین سالهای ۹۵۰ تا ۱۰۵۰ هجری به نظر می‌رسد در میخساز زندگی می‌کردند برابر اسناد و مدارک موجود به شرح ذیل می‌باشد.

قریه میخساز

۱ - کیا فرامرز تورج

۲ - مولانا عبدالله کندلوسی

۳ - ملا عبدالعلی کندلوسی فرزند ملا سیف الدین (احتمالاً سرسلسله

طایفه جلالی هاست)

۴ - محمد درزی نوری (درزی کلا)

۵ - ملا علی دیاری

۶ - اسفندیاردیاری

۷ - سیف سرخاب (پیده)

۸ - ابراهیم لهراسب (نیشکو)

۹ - اسکندر لهراسب (نیشکویی)

۱۰ - حاجی گالش ابندانکی

۱۱ - کیاشاه حسین آرویح (پیده)

۱۲ - کیاحسن کیاآرویح (برادر کیاشاه حسین)

### الف : خوراکیهای محلی

ARDIM-ÂŞ	آش رشته	* آردیم آش
ANJA-PELÂ ANJA-ÂŞ	آش یا پلو که از بلغور گندم درست کنند	* آنچه پلایا آنچه آش
PIŞT-VÂŞ	سبزیجات پخته با عدس	* پیشت واش
TEÇ MÂÇ	آش با قراقروت	* تیج ماچ
TERŞ-PELÂ	پلو با لوبیا، چغندر، سیرداغ و قراقروت.	* ترش پلا
ÇANGEL-KAŞK	کشک و چغندر	* چنگل کشک
DU-ÂŞ	آش دوغ	* دو آش
KADU-QALYA	حلیم کدو با عدس	* کدو قلیه
KADU-HEKE ŞI	کدو آب پز	* کدو هکشی
KURA-PAJE GELI	غذایی که داخل کوره و در کنار آتش پخته شود.	* کوره پج گلی
GERMÂS-PELÂ	پلو با شیر	* گرما س پلا
GORES-ÂŞ-PELÂ	پلو با ارزن و کشک کوبیده	* گورس — آش پلا *
GORES-E PELÂ	پلوی ارزن	* گورس پلا

### ب: انواع نان

معمولاً نان در هر خانه‌ای بطور مستقل و خصوصی تهیه می‌گردد. هر خانه‌ای یا هر چند خانواری برای خود یک تنور دارند ولی علاوه بر نانهای معمولی و همیشگی نانهای دیگری هم در این دهکده پخته می‌شود که عبارتند از:

• این نوع غذا بدلیل عدم کشت ارزن سالهاست معمول نیست.

- ۱۳ — کیاسیف آروپج
- ۱۴ — زین العابدین آروپج
- ۱۵ — کیاجهانبخش آروپج
- ۱۶ — استاد ناصرالدین بنا
- ۱۷ — علی بن علاء الدین بنا
- ۱۸ — استاد ابراهیم بنا
- ۱۹ — قوام الدین بنا
- ۲۰ — مولانا نظرعلی کلکوئی
- ۲۱ — ملا ابراهیم کندلوسی
- ۲۲ — ملا حسین کندلوسی
- ۲۳ — کاوس بن کیابستون
- ۲۴ — یوسف ابراهیم عربشاه

### دهکده بی ده

- ۱ — استاد ابراهیم بن غیاث الدین کوچ
- ۲ — گرشاسف بن غفران پناه علی لونیج
- ۳ — ملک سلطان بن ملک ارغش
- ۴ — علاء الدین درویش کوچ
- ۵ — استاد میربن چلستون مرزبان
- ۶ — مراد کوچ
- ۷ — سالار کوچ
- ۸ — علی کوچ
- ۹ — مهدی کوچ

• ردیف‌های ۱۶ و ۱۹ فرزندان شمس الدین بنا هستند. I-PÉYDE

۱ - کلوا	KALVÂ	نانی که زیر خاکستر تهیه می شود
۲ - کماج	KEMÂJ	نانی که به آن شیر، سرشیر، روغن و... می افزایند
۳ - کلاس	KLAS	نانی که با ارزن تهیه می شود
۴ - جونون	JÔ-NUN	نان جو
۵ - فطیر	FATIR	نان بی مایه
۶ - پنجیکش	PANJIKÂŞ	نان معمولی که کشیده و دراز است
۷ - راه نون	RÂH-NUN	نان روغنی و شیرین مخصوص با نقش و نگار برای هدیه به مسافر

در قدیم پوست سبز گردو را خشک و آسیا کرده و از گرد آن برای  
ورآمدن نان استفاده می کردند (نظیر جوش شیرین امروزی).



تصویری از نان کلوا

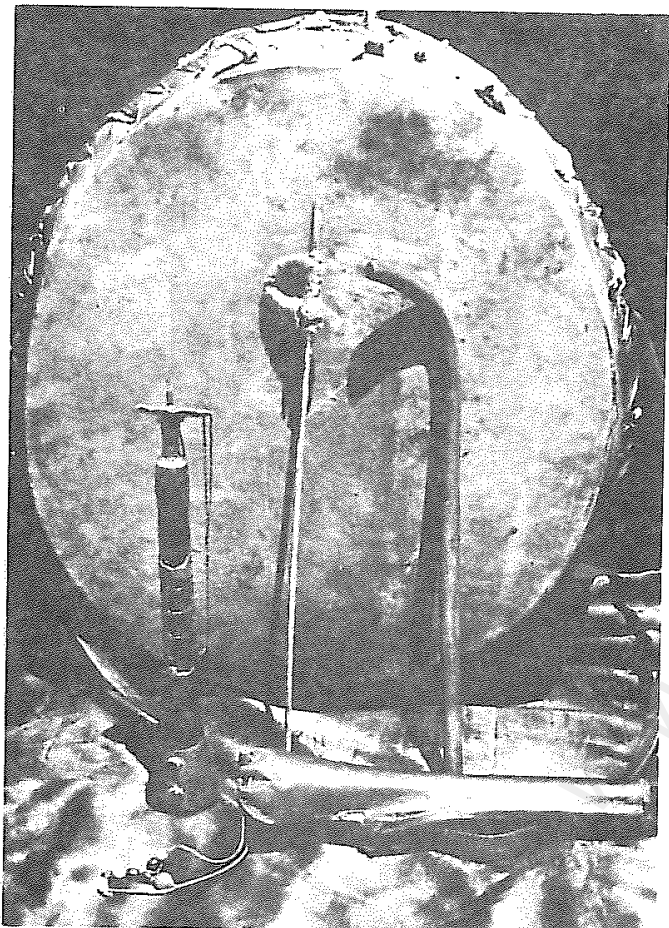
### ج: موسیقی

علاوه بر نی (نی هفت بند) که متداول ترین آلت موسیقی در این منطقه است دهل و سرنا نیز از سابقه و شهرتی بسزا برخوردار است. از این وسیله ها معمولاً در عروسی ها استفاده می کنند. نوازنده در طول دو شبانه روز که مراسم حناپندان و عروسی انجام می گیرد، به اجرا و نواختن آهنگهای دلنشین می پردازد. کرنا که در محل به پس پسی (PES PESI) معروف است از چوب شمشاد تراشیده می شود و از ساقه گیاهی بنام دَبک (DABAK (جو صحرائی) سوت مخصوصی برای نصب بروی این وسیله تهیه می گردد که به آن قَمَش (QAMEŞ) می گویند. طبل نیز شامل دایره ای از تخته و روکشی از پوست بُر و وسیله نواختن آن دو عدد چوب برای دو طرف طبل می باشد که یکی به شکل عصا برای دست راست و دیگر باریک و کشیده است که در دست چپ قرار می گیرد.

شور و نشاطی که در مراسم عروسی با این وسیله طرب بر پا می شود فراموش نشدنی و طرب انگیز است. بد نیست از معروفترین آهنگهایی که توسط این آلات نواخته می شود نام ببریم.

- ۱ - طالب طالبک (در مایه سه گاه، در آمد) TÂLB TÂLEBAK
  - ۲ - امیری (در مایه عشاق - دشتی) AMIRI
  - ۳ - کُشتی مقوم (در مایه در آمد افشاری - قسمتی از عراق) KOŞTI MEQ'
- وقتی یکی از کشتی گیران پیروز می شود، آهنگ رقص پا که در مایه در آمد سه گاه هست نواخته می شود.
- ۴ - عروس سوار کردن ARUS SEVÂR KARDAN  
(قسمتی از ماهور - بیات ترک [= زند].)
  - ۵ - چوسما - رقص چوبی (شور - فقط در آمد) ÇU SAMÂ
  - ۶ - عزیز و نگار (دیلیمان - گوشه دستگاه دشتی) AZIZ O-NEGÂR  
بجاست از هنرمندانی مانند آقای شاهرخ کرمانی - فرزند عزیز پنجاه

معدن تحت الارضی دیگری که از مواد نفتی است در محل تخته لش  
TAXTA-ELAS وجود دارد که در تمام طول سال مردابی آغشته به مواد نفتی  
دیده می شود.



تصویری از طبل و کرنا با آلات مربوطه.

ساله، کشاورز که هنر خود را از پدر آموخته و آقای خالق لهراسی، پنجاه ساله، ساکن دهکده نیشکو، نمدمال و خودآموز که با ذوق و ابتکار خود موسیقی محلی را زنده نگاهداشته اند قدردانی و سپاسگزاری شود.

#### صنایع دستی

در گذشته، در این دهکده، بافتن جاجیم و ایزاره متداول بود که به تدریج در حال فراموش شدن است. ولی کم و بیش بافتن جورابه‌های پشمی گلدار خان چاشنی XÂN ÇÂŞNI همچنان ادامه دارد. در این دهکده دستکش و بلوز پشمی نیز تهیه می‌گردد. نمد مالی اگر چه در قدیم رایج بود ولی در حال حاضر این حرفه فقط در دهکده نیشکو همچنان باقی مانده است. در صفحات بعد عکس پاره‌ای از این صنایع دستی را خواهید دید.

#### معادن

در این دهکده معدنی از گل سفید (گل چال GEL-ÇÂL) وجود دارد که به راحتی در آب حل شده، به رنگ کاملاً سفید در می‌آید. با این گل به دلیل اینکه نمی‌سوزد اغلب لوله بخاری نفتی و یا هیز می‌را رنگ می‌کنند. ولی عمدتاً از این گل برای سفید کردن خانه‌ها استفاده می‌شود. بعضی اطاقها و ساختمانها را از داخل و خارج با این گل سفید و تعمیر می‌کنند. دوام این رنگ بسیار زیاد و طولانی است، علاوه بر معدن گل سفید، معدن فلورین در ابتدای جنگل قلاکتی QALÂKETI قرار دارد که در زمان ناصرالدین شاه کشف و در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی توسط مهندس گنج آلمانی به مدت دو سال از آن بهره‌برداری گردید. فلورین‌های استخراج شده توسط اسب و قاطر به منطقه دشت نظیر حمل و از آنجا با کامیون به تهران منتقل می‌گردید.

• ایزار İZAR پارچه پشمی چارخانه دستباف که از آن به جای چادر شب برای بستن رختخواب استفاده می‌کنند.

# اودنگ

## O-DANG (دنگِ آبی)

در گذشته، یکی از کارابزارهای مورد نیاز، آبدنگهایی بود که توسط آن برنج، ارزن و گندم را پوست می‌کنند و می‌کوبیدند. از آنجائی که این دستگاه با نیروی آب حرکت می‌کند، می‌باید در کنار رودخانه کار گذاشته شود. اهالی میخساز بدلیل برخورداری از رودخانه از روزگاران گذشته، روش استفاده از آسیاب و آبدنگ را می‌دانستند و داستانها و افسانه‌های عامیانه بسیاری در باره آسیاب و آبدنگ ساخته و پرداخته‌اند. غرض از تشریح سازوکار (مکانیزم) این ابزار قدیمی، بازگفتن این نکته است که مردم از سیستم‌های حرکتی محورها، روغن کاری، یا طاقان و نظم دقیق آن، آگاهی داشته‌اند.

قدیمی‌ترین آبدنگی که در میخساز بکار گرفته شد مربوط به سالهای ۱۰۵۰ هجری قمری است که بدست استاد ناصرالدین بنا ساخته شد. از این آبدنگ به هنگام کار بدلیل سایش محورها و اتصالها، صدایی برمی‌خاست که در ذهن شنونده کلمه ناصرالدین را تداعی می‌کرد. لذا معروف است که آبدنگ ناصرالدین به هنگام کار، صاحب و سازنده خود را صدا می‌زد.

نزدیک بیست سال است که کشت ارزن در دهکده منسوخ شده، از این رو آبدنگها نیز بحالت تعطیل در آمده، سپس بدست فراموشی سپرده شده‌اند، تا جائیکه از آبدنگهای متعددی که از روزگار گذشته در این دهکده فعال بودند فقط یک آبدنگ نیمه خراب باقی مانده است.

علت وجودی آبدنگهای مختلف در میخساز همانطور که ذکر آن گذشت برخورداری از آب رودخانه بود و چون دهکده‌های نیشکو، پیده، کیل کلاو... فاقد رودخانه بودند بنابر این اهالی روستاهای یاد شده، بناچار همگی از آبدنگ و آسیاب میخساز استفاده می‌کردند. آبدنگهای معروف عبارت بودند از:



نمونه‌هایی از صنایع مردم کندلوس

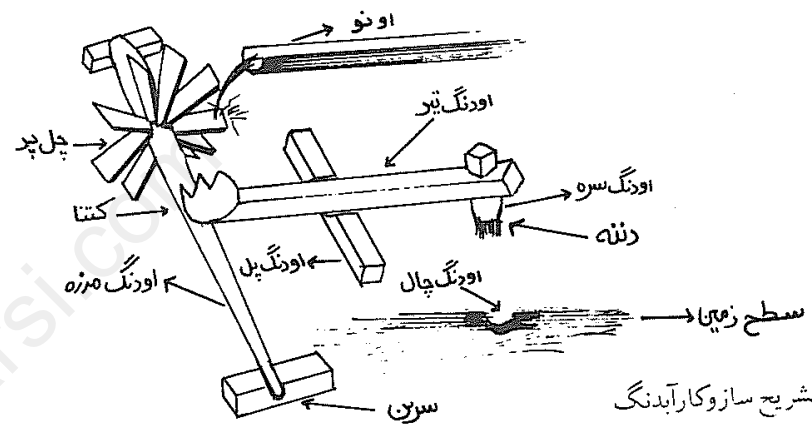


۱ - آبدنگ ناصرالدین (درزی کلا)

۲ - آبدنگ پیده (ملا دوست محمد پیده ای)

۳ - آبدنگ ماجورخان

۴ - آبدنگ ملا غلام (ملا کلا)



تشریح سازوکار آبدنگ

### طرز کار آبدنگ

آب رودخانه در جویی هدایت می‌شود و از بلندی توسط ناودانی چوبی (اونو O-NU) با سرعت و فشار روی پروانه‌ای چوبی می‌ریزد و باعث چرخش پروانه می‌شود.

این پروانه که با فشار آب به گردش در می‌آید روی چوب جنگلی قطور به طول چهار تا شش متر نصب گردیده است. دو سر این چوب که به تکه آهنی متصل است (شبهه یا طاقان) در بستری چوبی قرار گرفته؛ بدین سبب میزان اصطکاک به حداقل رسیده؛ محور آن با آبی که به پروانه می‌خورد به آسانی به گردش در می‌آید. (اودنگ مرزه)

برای خنک نگهداشتن دو سر چوب محور که در بستری چوبی بنام سرین SARIN قرار گرفته و می‌چرخند جوی باریکی دائماً آب سرد روی آن می‌ریزد.

به محور اصلی چوبی، علاوه بر پروانه، یک وزنه بزرگ چوبی دیگر نیز وصل شده که به آن کتنا KETENA می‌گویند.

بر اثر هر دور کاملی که پروانه می‌زند، چکش یا کتنا KETENA یکبار می‌تواند بر روی محوری چوبی، نیرو وارد کرده، آن را از جا بلند کند و پس از رها شدن از درگیری محور که روی آن وزنه و دندانه متصل است؛ محکم در جای خود قرار گیرد. با ادامه این حرکت به ازاء هر دوری که محور اصلی پروانه می‌زند چکش می‌تواند یک ضربه بر روی محور چوبی وارد و آن را از جا بلند کند و پس از رها شدن درگیری، مجدداً رها شده محکم به جای خود باز گردد.

### اصطلاحات اودنگ

۱ - دنده: DANNENA دندانه، دندانه فلزی که در انتهای محور چوبی آبدنگ قرار دارد و باعث پوست کندن و کوبیدن گندم، برنج و یا ارزن می‌شود. این دندانه‌ها شبیه متة امروزی و از فلز می‌باشد.

۲ - اودنگ سره O-DANGSARA وزنه بزرگ چوبی است که دندانه‌ها روی آن وصل است. این وزنه چوبی، موجب می‌گردد که پس از رها شدن چکش از درگیری با محور اصلی به چاله خود که پُر از ارزن، گندم، یا برنج است فرود آید و کار خود را انجام دهد.

۳ - اودنگ تیر O-DANGTIR چوبی قطور (بیست سانتی متر در بیست سانتی متر) بطول چهار تا شش متر که اودنگ سره و دندانه به آن وصل است.

۴ - اودنگ چال DANG ÇÂL چاله‌ای است که در زمین ایجاد می‌کنند و در آن گندم، ارزن و یا برنج می‌ریزند. دندانه‌های فلزی در این چاله فرود می‌آید.

۵ - اودنگ پل O-DANG PEL محوری است که اودنگ تیر، حول آن بالا و پایین می‌رود که خود این محور در بستری قرار گرفته، وزن تیر را تحمل می‌کند.